

شیوه‌های ارتباط فرشتگان با ائمه علیهم‌السلام

| سید علی هاشمی* |

چکیده

ارتباط پیامبران و حتی برخی از برگزیدگان خداوند مانند حضرت مریم علیها‌السلام با فرشتگان، از موضوعات مهمی است که در فرهنگ قرآنی و روایی ما مطرح است. این موضوع با وجود اهمیت آن، به جهات مختلف مبهم مانده است. در این نوشتار سعی شده، با شیوه تحلیلی و توصیفی و با بررسی روایات معصومان علیهم‌السلام، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آیا شواهد قرآنی و روایی، ارتباط ائمه علیهم‌السلام و دیگر افراد غیر پیامبر را با فرشتگان تأیید می‌کند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، این ارتباط به چه شیوه‌هایی انجام می‌شده است؟ در این بررسی به این نتیجه رهنمون می‌شویم که چنین ارتباطی برای ائمه و غیر پیامبران، مستند قرآنی و روایی دارد و این ارتباط به دو شیوه تمثیل فرشتگان در قالبی مادی و تحدیث محقق می‌شود. «تحدیث» سخن گفتن فرشته با ولی خداست که در این حالت، محدّث، فرشته را نمی‌بیند و فقط صدای او را می‌شنود. برخورداری از چنین ارتباطی مستلزم نبوت محدّث نیست. این شیوه، با الهام متفاوت است که در آن مطالبی در قلب افکنده می‌شود.

کلید واژه‌ها: تحدیث؛ الهام؛ نقر؛ نکت؛ علم امام.

* دانش‌آموخته درس خارج حوزه‌های علمیه قم، دانشجوی دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمیه. s.a.h@chmail.ir

اشاره:

در شماره ۶ این فصلنامه، ترجمه مقاله‌ای از «اتان کلبِرگ» با عنوان «محدّث» چاپ شد، که به برخی از مطالب آن انتقاداتی وارد است. یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که در مقاله یاد شده مشاهده می‌شود، خلط بین ماهیت الهام و تحدیث است. در صفحه دوم این مقاله آمده است: «الهام در خواب و زمانی به امام منتقل می‌شود که اوسخنان فرشته را به صورت «حک شدن در قلب» (النکت فی القلوب) یا «ضربه در گوش» (النقر فی الأذنان أو الأسماع) دریافت می‌کند، با این تفاوت که برخلاف نبی و رسول، امام فرشته را نمی‌بیند». چنان‌که مترجم محترم در پاورقی اشاره کرده‌اند، تعبیر «در خواب»، در روایتی که در ادامه مقاله یاد شده به آن استناد شده، به پیامبر نسبت داده شده است، نه محدّث و البته در آن روایت، تعبیر الهام نیز نیامده است. صرف نظر از این‌گونه نقدهای جزئی، ایشان الهام را به دو صورت «حک شدن در قلب» یا «ضربه در گوش» توصیف کرده‌اند. در ادامه، این مطلب را به عقیده شیعه نسبت داده‌اند که «الهام، از راه شنیدن به امام منتقل می‌شود، نه از راه دیدن». چنین تعبیری نشانه خلط بین مفهوم الهام و تحدیث است. تمام آنچه ایشان در ادامه مقاله بیان کرده است، مطالبی درباره تحدیث است، نه الهام. نوشتار پیش رو، اگرچه مقاله‌ای مستقل می‌باشد، اما به مباحث آن مقاله نیز نظر دارد. خواهیم دید که بنابر روایات، تحدیث و الهام، دو شیوه مستقل می‌باشند که ائمه علیهم‌السلام از طریق این دو شیوه و شیوه‌های دیگر، علوم الهی خود را دریافت می‌کردند.

مقدمه

برای کسی که با قرآن و معارف اسلامی آشنایی داشته باشد، وجود فرشتگان و ارتباط داشتن آنان با پیامبران از اصول روشن معارف اسلامی به شمار می‌آید. با وجود این، ارتباط فرشتگان با دیگر برگزیدگان خداوند مانند ائمه علیهم‌السلام - با توجه به احتمال اختصاص چنین ارتباطی به پیامبران - قابل تأمل و بررسی است. در صورت وجود

۱. این کلمه به همین صورت در متن مقاله چاپ شده است که با توجه به روایات اشتباه است. تعبیر صحیح «الأذان» است، یعنی گوش‌ها. شاید اشتباه چاپی باشد.

چنین رابطه‌ای، یکی از سوالات مطرح در این حوزه آن است که شیوه‌های این ارتباط چگونه بوده است؟ و آیا چنین ارتباطی به پیامبران و ائمه علیهم‌السلام اختصاص دارد یا دیگر افراد نیز می‌توانند چنین رابطه‌ای داشته باشند.

با وجود اهمیت این موضوع، بررسی‌های مستقل چندانی در این موضوع انجام نشده است. در جستجوی این موضوع، به جز مقاله یاد شده از آقای «کولبرگ»، به یک پایان نامه و دو مقاله رسیدیم که همگی به بررسی موضوع گفتگوی فرشتگان با حضرت زهرا علیها‌السلام اختصاص داشتند.^۱ روشن است که بررسی‌های این گونه، ضرورت بررسی‌های بیشتر در موضوع شیوه ارتباط ائمه علیهم‌السلام با فرشتگان را بیشتر نشان می‌دهد. در این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی به مرور روایاتی می‌پردازیم که به این موضوع پرداخته‌اند و تلاش می‌کنیم پاسخ‌هایی برای سؤالات یاد شده بیابیم.

۱- ارتباط با فرشتگان

ارتباط با فرشتگان و دریافت برخی خبرها یا علوم از آنها، یکی از راه‌هایی است که پیامبران و دیگر برگزیدگان خداوند به وسیله آن علومی الهی را دریافت می‌کرده‌اند. در قرآن کریم، افزون بر استناد نزول وحی به وسیله فرشتگان بر پیامبران علیهم‌السلام، از ارتباط غیر پیامبران با فرشتگان نیز خبر داده شده است. در آیاتی، سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم علیها‌السلام گزارش شده است. طبق این آیات فرشتگان به حضرت مریم علیها‌السلام خبر دادند که خداوند او را برگزیده است، و به او توصیه کردند که در عبادت خداوند کوشا باشد.^۲ در چند آیه بعد آمده است که فرشتگان به او بشارت تولد

۱. مراد از ائمه علیهم‌السلام در این نوشتار، امامان دوازده‌گانه هستند که بنابر اعتقاد شیعه دوازده امامی، حجت‌های خداوند و جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند.

۲. پایان نامه «پژوهشی در مقام علمی و مقام تحدیث حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام»، گل افشان پارسا نسب، کارشناسی ارشد، دانشکده اصول دین، قم، ۱۳۸۶ ش. و مقاله «حقیقت مصحف فاطمه - سلام الله علیها - و پاسخ به شبهاتی پیرامون آن»؛ رضا برنجکار و محمد تقی شاکر، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی ش ۶، تابستان ۱۳۹۱ و مقاله «گفتگوی ملائکه با حضرت فاطمه علیها‌السلام»، محمد کاظم رحمان ستایش، دو فصلنامه حدیث پژوهی، س ۴، ش ۱۳۹۱، ۷ ش.

۳. آل عمران / ۴۲ و ۴۳: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾.

حضرت عیسیٰ علیه السلام را داده و به منزلت و کرامت‌های فرزندش اشاره کردند؛ و او نیز در مقابل با آنان سخن گفت.^۱ کسی ادعا نکرده است که حضرت مریم علیها السلام پیامبر بوده است. بنابراین از این‌گونه آیات می‌توان دریافت که ارتباط با فرشتگان، ویژه پیامبران نیست. بنابراین، اصل ارتباط غیرپیامبران با فرشتگان دارای مستند قرآنی بوده و قابل انکار نیست.

در روایات متعددی، ارتباط ائمه علیهم السلام با فرشتگان مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است و آنان به عنوان «مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ» یعنی «محل رفت و آمد فرشتگان» توصیف شده‌اند. این تعبیر در روایات نبوی،^۲ روایات امیرالمؤمنین،^۳ امام سجاد،^۴ امام باقر،^۵ امام صادق^۶ و امام هادی^۷ علیهم السلام آمده است که با توجه به فراوانی و نقل این روایات، در دوره‌های مختلف و توسط راویان مختلف، درستی نقل آن‌ها اطمینان بخش است. در نقلی از امام باقر علیه السلام روایت شده که می‌فرمود: «تَحَنُّنُ الَّذِينَ إِلَيْنَا تَخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةُ؛^۸ ما کسانی هستیم که فرشتگان به سوی ما در رفت و آمد هستند».

روایات متعددی از امام صادق علیه السلام نیز خبر می‌دهند که فرشتگان نزد ائمه علیهم السلام در رفت و آمد بوده‌اند.^۹ بنابراین، ارتباط فی الجمله امامان معصوم علیهم السلام با فرشتگان، با توجه به روایات متعدد قابل اثبات بوده و دارای پشتوانه قرآنی می‌باشد.

۱. آل عمران / ۴۷-۴۵: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَيِّرُ لَكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمَ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَى وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * وَبِكَلِمَةٍ تَناسُخِ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَتْ رَبِّ أَنْ يَكُونَ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

۲. صفار، بصائر الدرجات، ۵۶.

۳. کلینی، الکافی، ۱/۵۴۹. سند این روایت موثق است.

۴. صفار، همان، ۵۶، ح ۲. سند این روایت صحیح است.

۵. همان، ۵۷ و ۹۵.

۶. کلینی، همان، ۱/۵۵۰.

۷. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۲/۶۱۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۶/۹۶. سند این روایت صحیح است.

۸. صفار، همان، ۹۲؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ۱/۲۰۶.

۹. رک: کلینی، همان، ۲/۳۱۰، روایت اول صحیح و روایت دوم این باب از امام صادق علیه السلام موثق است. نیز رک: صفار، همان، ۹۰-۹۵. روایات این باب مستفیض است. روایات، ۱، ۲، ۹، ۱۳ این مجموعه صحیح و روایات ۵ و ۱۶ موثق هستند.

۲- شیوه‌های ارتباط ائمه علیهم‌السلام با فرشتگان

به نظر می‌رسد ارتباط ائمه علیهم‌السلام با فرشتگان به دو شیوه انجام می‌شود: یکی تمثیل فرشتگان در قالب‌های مادی و دیگری تحدیث یا سخن گفتن فرشتگان با آنان. افزون بر روایات، شواهد قرآنی نیز نشان می‌دهد که برگزیدگان خداوند به این دو شکل با فرشتگان ارتباط یافته‌اند.

۲-۱- ظهور در قالب مادی

خداوند در قرآن کریم از تمثیل فرشته‌ای بر حضرت مریم علیها‌السلام سخن گفته است: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»؛ «(روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم و در حالی که بشری درست اندام بود، بر او نمایان شد»^۱.

مفسران با توجه به روایات، مراد از روح در این آیه کریمه را حضرت جبرئیل علیه‌السلام دانسته‌اند.^۲ همچنین در آیات دیگری آمده است که تعدادی از فرشتگان در قالب انسانی تمثیل یافته و نزد حضرت ابراهیم و همسرش ساره علیهم‌السلام حاضر شدند و با آن دو سخن گفتند.^۳ همچنین این فرشتگان نزد حضرت لوط علیه‌السلام و قوم او حاضر شدند.^۴ این فرشتگان برای عذاب قوم لوط آمده بودند و آنان این فرشتگان را که در قالب انسانی، ظاهر شده بودند، می‌دیدند؛ و به همین جهت، قصد تعرض به آنان را داشتند.^۵ با توجه به این مستندات قرآنی، تردیدی نیست که تمثیل فرشتگان در قالب‌های مادی برای انسان‌ها ممکن بوده و به پیامبران اختصاص ندارد. در روایات ائمه علیهم‌السلام، گزارش‌های متعددی از تمثیل فرشتگان برای آنان ذکر شده است.

۱. مریم / ۱۷.

۲. اکثر مفسران این قول را پذیرفته‌اند. رک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴ / ۳۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳ / ۳۶؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۸ / ۲۸۶؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۵ / ۱۷۵؛ شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنا عشری، ۸ / ۱۵۸؛ قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۶ / ۳۱۴.

۳. هود / ۷۳، ۷۱ / ۲۹، ۳.

۴. هود / ۸۱، ۷۷.

۵. حجر / ۶۷: «وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ * قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ صَنِيعِي فَلَا تَفْضَحُون * وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَحْزُون * قَالُوا أَوْلَئِكَ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ».

حُمران بن اعین نقل کرده است که:

خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدای شما شوم به ما خبر می‌رسد که فرشتگان بر شما نازل می‌شوند (آیا این‌گونه اخبار درست است؟) امام علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! فرشتگان بر ما نازل می‌شوند و بر فرش‌های ما قدم می‌گذارند».

آن حضرت در ادامه، این مطلب را برآیه‌ای از قرآن تطبیق کرده و فرمودند:

آیا کتاب خدا را نمی‌خوانی (که فرموده است): «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»؟!^۱

این روایت نشان می‌دهد که این آیه اختصاص به نزول فرشتگان در قیامت یا هنگام مرگ ندارد و در مواقع دیگر فرشتگان بر برخی از بندگان خداوند نازل می‌شوند. ظاهر این روایت نیز تجسد فرشتگان را در هنگام حضور نزد ائمه علیهم السلام می‌رساند؛ زیرا از تعابیری مانند «بر فرش‌های ما قدم می‌گذارند»، همین مطلب به ذهن می‌رسد.

ابوحزمه ثمالی نقل کرده است که خدمت امام زین العابدین علیه السلام رسیدم، در حالی که آن حضرت دنبال چیزی می‌گشت. سپس آن را از پس پرده به کسی داد. از امام علیه السلام درباره آن چیز سؤال کردم و امام پاسخ داد که به دنبال باقیمانده پر فرشتگان بوده است. آن حضرت در ادامه توضیح دادند که وقتی فرشتگان از نزد ایشان خارج می‌شوند، آثار باقیمانده از آنان را برای فرزندانشان تعویذ (یا تسبیح)^۲ می‌سازند. ابوحزمه از این گفتار امام تعجب کرد و از ایشان پرسید: آیا فرشتگان نزد شما می‌آیند؟ امام علیه السلام پاسخ داد: «يَا أَبَا حَمْرَةَ، إِنَّهُمْ لَيُرَاهُمُونَا عَلَى تُكَاثِبَتِنَا»^۳ آنان نزد ما رفت و آمد می‌کنند و بر پشتی‌های ما تکیه می‌دهند».

۱. صفار، بصائر الدرجات، ۹۱؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۴/ ۳۶۰؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۷۸۷/۴. و آیه: فصلت/ ۳۰.

۲. در معنای کلمه «سُبْحًا» که در روایت آمده است، دو احتمال بیان کرده‌اند. گردن بندی به جهت تعویذ یا تسبیح. رک: مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۴/ ۲۹۰؛ فیض کاشانی، الوافی، ۳/ ۶۳۵.

۳. کلینی، الکافی، ۲/ ۳۱۱. سند این روایت صحیح است. نیز رک: صفار، بصائر الدرجات، ۹۱-۹۲.

ضمایر جمع به کاررفته از سوی امام علیه السلام در این روایت، نشان می‌دهد که این مسأله اختصاص به ایشان ندارد؛ بلکه حکمی کلی در مورد تمامی ائمه علیهم السلام است. ظاهراً این روایت دلالت بر آن دارد که فرشتگان گاهی در صورتی جسمانی برائمه علیهم السلام نازل شده و ائمه علیهم السلام از باقیمانده آثار جسمانی آنان برای فرزندانشان گردن‌بندی برای تعویذ یا تسبیح درست می‌کردند.^۱

۲-۲- تحدیث

شیوه دوم ارتباط برگزیدگان خداوند با فرشتگان به شکل تحدیث بوده است. سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم علیها السلام - در غیر حالت تمثیل فرشتگان - که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، می‌تواند به شکل تحدیث باشد.^۲ مرور روایات این احتمال را به ذهن متبادر می‌سازد که ارتباط ائمه علیهم السلام با فرشتگان بیشتر از طریق تحدیث بوده است. تحدیث در لغت مصدر باب تفعیل به معنای سخن گفتن و خبر دادن از چیزی است.^۳ مطابق روایات در این حالت، «محدّث» فقط صدایی را می‌شنود که با او سخن می‌گوید، بدون آنکه صاحب سخن را ببیند.^۴ در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مِنَ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَا عَشَرَ مُحَدِّثًا؛^۵ دوازده نفر از اهل بیت من محدّث هستند».

در روایت دیگری، محتوای روایت پیشین، این‌گونه نقل شده است: «مِنَ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا، نُجَبَاءً، مُحَدِّثُونَ، مُفَهِّمُونَ؛^۶ از فرزندانم دوازده نفر، سرپرست، صاحب شرافت و محدّث هستند و فهمانیده می‌شوند».

۱. اگرچه فرشتگان، در حالت عادی قابل مشاهده با چشم نبوده و آثار مادی ندارند؛ اما تمثیل آنان در قالب مادی می‌تواند همراه با آثار مادی باشد.

۲. آل عمران/ ۴۲ و ۴۳.

۳. رک: ابن منظور، لسان العرب، ۲/ ۱۳۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ۲/ ۲۴۵-۲۴۶.

۴. در ادامه به این روایات اشاره خواهد شد.

۵. صفّار، بصائر الدرجات، ۳۲۰؛ نعمانی، الغیبه، ۶۶. سند این روایت موثق است. نیز رک: کلینی، الکافی، ۱/ ۶۷۳، بابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ علیهم السلام مُحَدِّثُونَ مُفَهِّمُونَ؛ صفّار، بصائر الدرجات، ۳۱۹، ۵، بابُ فِي الْأَيْمَةِ أَنَّهُمْ علیهم السلام محدثون مفهمون. روایات متعددی در این باب، مضمون روایت نقل شده را تأیید می‌کنند.

۶؛ عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، ۱۳۹؛ کلینی، الکافی، ۲/ ۷۰۳-۷۰۴.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده که خود و یازده نفر از نسل خود را امامان محدّث معرفی کردند.^۱ محدّث (به فتح دال) اسم مفعول است و به معنای کسی است که با او سخن گفته شده است. روشن است که مقصود این‌گونه روایات این نیست که ائمه علیهم السلام سخنان عادی را می‌شنیدند؛ بلکه از یک مقام بلند و روش ویژه در دریافت برخی از علوم خبر می‌دهند.

در روایتی از امام سجّاد علیه السلام به مسأله محدّث بودن ائمه علیهم السلام اشاره شده است. بنا بر این نقل آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمودند: «آیا آیه‌ای را می‌دانی که علی بن ابی طالب علیه السلام به وسیله آن قاتل خود را می‌شناخت و از امور مهمی آگاه بود که مردم درباره آن سخن می‌گویند؟» آن فرد، اظهار بی‌اطلاعی کرد. امام آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا...»^۲ را تلاوت کرده و عبارت «وَلَا مُحَدَّثٍ» را به دنبال «وَلَا نَبِيٍّ» افزوده و ادامه دادند که علی بن ابی طالب علیه السلام محدّث بود.^۳ سپس فرمودند: «هر امامی از ما اهل بیت، محدّث است».^۴

۳- محدّث (آنکه با ائمه علیهم السلام سخن می‌گفته است)

بحث تحدیث از شیوه‌های مهم ارتباط ائمه علیهم السلام است که در روایات درباره آن بسیار سخن گفته شده است. به همین جهت به نکات بیشتری در این موضوع اشاره می‌کنیم.

در روایاتی که تاکنون نقل شد، رابطه تحدیث و فرشتگان مشخص نشده است. روایات

۱. کلینی، الکافی، ۲/ ۶۹۹؛ نعمانی، الغیبه، ۶۰. برای مطالعه برخی از روایات سایر ائمه علیهم السلام رک: کلینی، الکافی، ۲/ ۶۹۳؛ صفّار، بصائر الدرجات، ۳۲۰. سند این روایت موثق است. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۴۱۸؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۱۳. سند این روایت موثق است.

۲. حج / ۵۲.

۳. عبارت «وَلَا مُحَدَّثٍ» در نص قرآنی وجود ندارد. با توجه به اینکه تحریف ناپذیری قرآن امری مسلم است، گویا این عبارت تفسیری یا توضیحی بوده است که امام علیه السلام آن را مربوط به این آیه می‌دانسته است. به عبارت دیگر امام علیه السلام در صدد بیان این نکته بوده‌اند که حکم موجود در این آیه (تلاش شیاطین برای انحراف معارف الهی و عنایت ویژه خداوند برای حفظ آن معارف) اختصاص به پیامبران ندارد؛ بلکه کسانی که به اذن خداوند مورد خطاب فرشتگان قرار می‌گیرند، نیز این‌گونه هستند. طبق این بیان، چنین نکته‌ای را نباید به معنای اشاره به تحریف قرآن از سوی ائمه علیهم السلام شمرد.

۴. صفّار، بصائر الدرجات، ۳۱۹-۳۲۰؛ کلینی، الکافی، ۱/ ۶۷۴.

یاد شده فقط براین مطلب دلالت داشت که ائمه علیهم‌السلام محدث هستند؛ اما این که چه کسی با آنان سخن می‌گوید، در روایات دیگر مورد اشاره قرار گرفته است:

در روایتی از حمران بن اعین نقل شده است که امام باقر علیه‌السلام به من گفت: «علی علیه‌السلام محدث بود». حمران نزد یارانش رفته و سخن امام باقر علیه‌السلام را برایشان نقل می‌کند؛ آنان او را تشویق کردند که از امام بپرسد چه کسی با امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام سخن می‌گفته است؟ حمران به نزد امام بازگشته و سؤال آنان را از آن حضرت می‌پرسد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید «فرشته‌ای (با او سخن می‌گفت)». حمران تعجب کرده و عرض می‌کند: «(یعنی) او پیامبر بود؟!» امام می‌فرماید: «خیر، بلکه همانند همراه موسی یا مانند ذو القرنین بود. آیا به شما (این خبر) نرسیده است که در میان شما نیز مانند او هست؟»^۱ گویا مقصود امام علیه‌السلام از جمله اخیر آن است که خود آن حضرت نیز محدث هستند. این روایت با دو سند صحیح دیگر نیز نقل شده است.^۲

در روایتی دیگر «محدث» به صراحت این‌گونه تفسیر شده است: «إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يَرَى الشَّخْصَ؛ صدای من می‌شنود؛ اما شخص او را نمی‌بیند». در ادامه این روایت آمده است: از امام سؤال شد که در این صورت، امام چگونه می‌فهمد که این صدای فرشته است یا القای شیطان. حضرت پاسخ داد: «به او آرامش و وقار داده می‌شود به طوری که مطمئن می‌شود که آن صدای فرشته است».^۳

این روایت نیز نشان می‌دهد که محدث (کسی که با امام سخن می‌گوید) فرشته است و امام صدای او را می‌شنود، اما خود او را نمی‌بیند. بنابراین کسی که با امام سخن می‌گوید، فرشته است.

۴- شیوه تحدیث و الهام

شیوه سخن گفتن فرشتگان با ائمه علیهم‌السلام، نکته دیگری است که در روایات مورد بحث قرار گرفته است. در روایات متعددی شیوه دریافت برخی از علوم توسط ائمه علیهم‌السلام،

۱. صفار، بصائر الدرجات، ۳۲۲، ۳۲۱؛ مفید، الإختصاص، ۲۸۶-۲۸۷. سند این روایت صحیح است.

۲. صفار، همان، ۳۲۳، ح ۱۱ و ۳۶۶، ح ۴.

۳. کلینی، الکافی، ۱/۶۷۶؛ صفار، همان، ۳۲۳.

القاء در قلب یا شنیدن صدا توسط گوش، معرفی شده است.^۱ بنا بر روایتی، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید:

مطلبی که از امام پرسیده می شود و نزد او چیزی نیست، از کجا آن را می داند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «يُنَكْتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتًا أَوْ يُنْقَرُ فِي الْأُذُنِ نَقْرًا»^۲ یعنی به طور خاصی در قلب افکنده می شود یا توسط گوش شنیده می شود».

در برخی از این نقل ها آمده است که گاهی هر دو شیوه با هم به کار می روند. «وَقَدْ يَكُونَانِ مَعًا»^۳ یعنی هم در دل افکنده می شود و هم گوش صدا را می شنود. «نكت» یعنی اثر گذاشتن در چیزی یا به تعبیر دیگر حک کردن. «نَكَتِ الْأَرْضُ بِقَضِيبٍ أَوْ يَأْصِبِعُهُ»^۴ یعنی چوب یا انگشت خود را بر زمین کشید و در آن اثر گذاشت.^۴ بنا بر این، نکت یک مطلب در قلب، به معنای حک کردن یا القاء دانشی در قلب است. «نقر» به معنای کوبیدن است.^۵ مقصود از نقر در گوش، طنین انداختن صدا در گوش است. نقر در گوش در این روایات در کنار «نکت در قلب» از شیوه هایی معرفی شده است که امام توسط آن ها علم می آموزد.

به نظر می رسد، این دو شیوه، تعابیر دیگری از دو شیوه الهام و تحدیث هستند. شواهد لغوی و روایی، این برداشت را تأیید می کنند. نکت در قلب، با معنای لغوی الهام هماهنگ است؛^۶ افزون بر آن در برخی از روایات، به جای نکت در قلب و شنیدن توسط گوش آمده است: «الْهَامُّ أَوْ سَمَاعٌ وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعًا»^۷ یعنی شیوه دریافت

۱. رک: کلینی، الکافی، ۱۵/۳۰۲ و ۱/۶۵۶؛ صفار، بصائر الدرجات، ۳۱۶/۳۱۹. این روایات مستفیض هستند.

۲. صفار، همان، ۳۱۶. سند این روایت صحیح است.

۳. همان، ۳۱۶.

۴. خلیل فراهیدی، کتاب العین، ۵/۳۳۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ۲/۱۰۰؛ ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، ۵/۱۱۳.

۵. رک: ابن منظور، همان، ۵/۲۲۷؛ راغب، مفردات، ۸۲۱.

۶. در ادامه معنای لغوی الهام آمده است.

۷. صفار، همان، ۳۱۷.

علوم توسط ائمه علیهم‌السلام در این‌گونه موارد، الهام یا شنیدن یا هر دو است. در روایتی از امام کاظم علیه‌السلام - که در توضیح روایت امام صادق علیه‌السلام درباره شیوه‌های رسیدن علم به ائمه علیهم‌السلام است - به صراحت «حک کردن در قلب»، به الهام تفسیر شده است.^۱ بنابراین تردیدی نیست که مقصود از نکت در قلب، همان الهام است. از مجموعه این روایت، این نکته نیز به خوبی روشن است که افکندن در قلب، امری جدای از افکندن صدا در گوش است، اگرچه گاهی هر دو اتفاق با هم می‌افتد، یعنی هم مطلب به گوش امام گفته می‌شود و هم در قلب او افکنده می‌شود؛ اما نباید تفاوت شیوه الهام و شنیدن صدا توسط گوش را نادیده گرفت.

«نقر در گوش» نیز تعبیر دیگری از تحدیث است؛ یعنی سخن گفتن فرشتگان با فرد محدث. افزون بر آنکه معنای لغوی این دو با هم سازگار است، در برخی از روایات بر این نکته تصریح شده است. در روایتی آمده است که پس از آنکه امام صادق علیه‌السلام، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را محدث معرفی کردند، ابوبصیر از چگونگی این کار پرسید. امام فرمود: «يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا يَنْقُرُ فِي أُذُنِهِ كَيْتَ وَكَيْتَ وَكَيْتَ؛ خداوند فرشته‌ای را به سوی او می‌فرستد که در گوش او چنین و چنان می‌افکند».

«نقر فی الأذن» همان تعبیری است که در روایات پیشین بود. بنابراین، این‌گونه روایات نشان می‌دهند که مراد از تحدیث، همان نقر در اذن (طنین افکندن صدا در گوش) است که در این حالت امام، صدایی را می‌شنود، اما خود فرشته را نمی‌بیند. در برخی از روایات نکات بیشتری درباره صدایی که محدث می‌شنود، بیان شده است. در تعدادی از روایات کیفیت این صدا به صدای زنجیری که در طشت افتاده و صدای آن بلند شود یا نجوای دو نفر با هم تشبیه شده است.

در روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ مَا يُحَدِّثُ بِهَا الْمُرْسَلُونَ كَصَوْتِ السَّلْسِلَةِ أَوْ كَمُنَاجَاةِ الرَّجُلِ صَاحِبِهِ؛^۲ به درستی که (چگونگی) تحدیث رسولان، همانند صدای زنجیر یا نجوای مردی با دوستش می‌باشد».

۱. کلینی، الکافی، ۱/ ۶۵۸: «أَمَّا النَّكَتُ فِي الْقُلُوبِ، فَأَلْهَامٌ؛ صفار، بصائر الدرجات، ۳۱۸.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ۳۲۳. سند این روایت صحیح است.

۳. همان، ۱۴۴-۱۴۵. سند این روایت صحیح است و رک: همان، ص ۲۳۱-۲۳۳.

از ابتدای روایت که تحدیث رسولان را توضیح می‌هد، این نکته نیز قابل استنباط است که تحدیث، به غیر پیامبران اختصاص نداشته و شیوه عامی است که پیامبران نیز از آن بهره‌مند بودند.

۵- محتوای علوم تحدیثی

در روایاتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که علم ائمه علیهم السلام به سه دسته گذشته، آینده و حادث تقسیم می‌شود که علم حادث، از طریق الهام در قلب یا افکندن صدا در گوش معرفی شده است.^۱ به نظر می‌رسد علوم حادث، امور جاری و تحول پذیر مانند علم به حوادث و رخدادهای هر زمان است. بنابراین روایت، علوم مورد نیاز ائمه علیهم السلام درباره امور حادث و جاری از طریق الهام یا تحدیث فرشتگان در اختیار آنان قرار می‌گرفته است.

۶- تفاوت الهام و تحدیث

الهام، افکندن (القاء) امور معنوی از جانب خداوند، در قلب انسان است.^۲ وقتی دانشی به کسی الهام می‌شود، آگاهی از آن را در درون خود می‌یابد. بسیاری از مفسران، وحی به غیر پیامبران مانند مادر موسی علیها السلام^۳ و حواریان حضرت عیسی علیه السلام^۴ را از نوع الهام دانسته‌اند.^۵

چنان‌که گذشت در روایات، الهام، امری جدا از تحدیث دانسته شده و تحدیث تنها به فرشتگان نسبت داده شده است. در یکی از این روایات آمده است: «أَمَّا التَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَالْهِامُ وَأَمَّا التَّقْرِ فِي الْأُتْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلَكِ؛ افکندن در قلب الهام است؛ اما طنین انداختن در

۱. کلینی، الکافی، ۳۰۲/۱۵. سند این روایت صحیح است. نیز رک: همان، ۱/ ۶۵۶؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۲. رک: خلیل فراهیدی، کتاب العین، ۴/ ۵۷؛ راغب، مفردات، ۷۴۸؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ۴/ ۲۸۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۲/ ۵۵۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ۶/ ۱۷۱.

۳. قصص / ۷.

۴. مائده / ۱۱۱.

۵. رک: طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷/ ۳۷۷ و ۳/ ۴۰۶؛ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰/ ۱۶؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۶/ ۲۳ و ۵/ ۱۲۷ و...

گوش، کارفرشته است». از این گونه تعابیر به دست می‌آید که الهام کار فرشتگان نیست. در برخی از روایات الهام، به طور مستقیم به خداوند نسبت داده شده است.^۱ البته در روایتی آمده است که فرشته‌ای در قلب امام علمی را می‌افکند: «يَأْتِيهِ مَلَكٌ فَيَنْكُثُ فِي قَلْبِهِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ»^۲.

با توجه به روایات یاد شده، به نظر می‌رسد این تعبیر، اشتباه راوی یا تصحیف نسخه برداران است. مؤید این مطلب روایتی مشابه روایت فوق است که در آن به جای قلب، گوش آمده است. از امام صادق عليه السلام درباره محدث سؤال شد. آن حضرت فرمود: «يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا يُنْقِضُ فِي أُذُنِهِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ وَكَيْتٌ»^۳؛ خداوند فرشته‌ای را به سوی او می‌فرستد که در گوش او چنین و چنان می‌افکند.

هر چند پذیرش تحقق الهام با واسطه ملائکه نیز امری بدون اشکال و وابسته به وجود روایتی در این امر است.

در روایت دیگری محدث این گونه تعریف شده است که:

يُنْكَثُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ طَنِينًا كَطَنِينِ الطَّسْتِ أَوْ يُشْرَعُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَسْمَعُ وَقَعًا كَوَقَعِ السَّلْسَلَةِ عَلَى الطَّسْتِ؛ در گوش او (صدایی) افکنده می‌شود. پس طنینی را همانند صدای طشت می‌شنود، یا در قلب او (چیزی) افکنده می‌شود پس چیزی را مانند (صدای) زنجیر در طشت می‌شنود.^۴

در این روایت، تحدیث دو گونه معرفی شده است، گاهی با شنیدن صدا توسط گوش است و گاهی ابتدا مطلبی در قلب فرد افکنده می‌شود، سپس او صدایی را می‌شنود. می‌توان این روایت را این گونه تفسیر کرد که در چنین حالتی، الهام و تحدیث با هم رخ داده است، نه آنکه الهام از مصادیق تحدیث باشد.

۱. به عنوان نمونه رک: صفار، بصائر الدرجات، ۲۳۴-۲۳۵ و ۴۵۲. در این روایات تعابیری شبیه این تعبیر آمده است: «اللَّهُمَّ اللَّهُ الْحَقُّ فِيهِ الْإِلْهَامُ». البته ممکن است این نسبت دادن از باب نسبت تمام امور به خداوند باشد.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ۳۲۲.

۳. همان، ۳۲۳. سند این روایت صحیح است.

۴. همان، ۳۲۴ و ۳۷۳؛ مفید، الإختصاص، ۲۸۷.

چنان‌که گفته شد در روایات متعددی، الهام (نکت در قلب) و تحدیث (نقر در اذن) دو شیوه مستقل معرفی شده‌اند. ظهور و تعدد این روایات، موجب اطمینان به استقلال این دو شیوه می‌شود. در برخی از همین روایات این نکته نیز تذکر داده شده است که «وَقَدْ يَكُونَانِ مَعًا»؛^۱ یا «وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعًا»؛^۲ یعنی الهام و تحدیث در برخی موارد با هم جمع می‌شوند؛ هم مطلب مورد نظر به قلب فرد الهام می‌شود و هم آن فرد صدای هاتف غیبی را در گوش خود می‌شنود. بنابراین الهام از اقسام تحدیث نیست؛ بلکه شیوه مستقلی است که گاهی همراه با تحدیث رخ می‌هد.

۷- فرق محدث با نبی

سخن گفتن فرشتگان با ائمه علیهم‌السلام تحت عنوان محدث، این توهم را در ذهن برخی اصحاب ایجاد می‌کرد که آنان همانند پیامبران می‌باشند. ائمه علیهم‌السلام به صراحت و قاطعیت با این اندیشه مخالفت کردند. شواهدی که از تعجب برخی از اصحاب مانند حمران بن اعین از شنیدن خبر محدث بودن ائمه علیهم‌السلام نقل شد، نشان می‌دهد که ائمه علیهم‌السلام در بیان اموری که خطر بدفهمی و انحراف در آنها زیاد بود، بسیار با دقت و احتیاط قدم بر می‌داشتند. در روایتی آمده است که امام باقر علیه‌السلام، یکی از اسباب انحراف ابوالخطاب را فهم نادرست او از مقوله تحدیث و جمع میان مقام محدث و پیامبر معرفی کردند.^۳ به همین جهت در روایات متعددی، فرق بین پیامبر و محدث بیان شده است.^۴ علاوه بر این، در برخی روایات، فرق رسول با پیامبر و محدث نیز تبیین شده است:

رسول کسی است که فرشته بر او ظاهر می‌شود و با او سخن می‌گوید و نبی کسی است که در خواب می‌بیند؛ البته گاهی نبوت و رسالت در

۱. همان، ۳۱۶.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ۳۱۷.

۳. همان، ۳۲۰: «هِيَ الَّتِي هَلَكَ فِيهَا أَبُو الْخَطَّابِ لَمْ يَدْر تَأْوِيلَ الْمُحَدَّثِ وَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». سند این روایت موثق است.

۴. رک: کلینی، الکافی، ۱/ ۴۲۸، بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ؛ صفار، بصائر الدرجات، ۳۶۸، بَابُ فِي الْفَرْقِ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرِّسَالِ وَ الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ صِفَتِهِمْ وَ أَمْرِ الْحَدِيثِ.

یک نفر جمع می‌شود، و محدث کسی است که صدا را می‌شنود ولی صورت را نمی‌بیند.^۱
در روایتی دیگر نقل شده است که:

شیوه کسب علوم الهی توسط اوصیاء (امامان) همچون رسول خدا ﷺ است، با این تفاوت که آنان، آنچه را که رسول خدا ﷺ می‌دید، نمی‌بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آنان محدث هستند.^۲

این روایت محتوای روایت پیشین را تأیید می‌کند. بیان مصداق افرادی که محدث اما پیامبر نبودند، از کارهای دیگری است که ائمه علیهم‌السلام برای دفع این شبهات انجام می‌دادند. نقل شد که امام باقر علیه‌السلام پس از آنکه امام علی علیه‌السلام را محدث معرفی کردند، ضمن نفی پیامبر بودن ایشان، محدث را به یار حضرت سلیمان علیه‌السلام، همراه حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت ذوالقرنین تشبیه کردند.^۳ در روایات دیگری نیز مشابه این سؤال و جواب‌ها بین اصحاب و ائمه علیهم‌السلام گزارش شده است.^۴

۸- تحدیث غیر پیامبران و ائمه علیهم‌السلام

مسئله دیگر در این بحث آن است که آیا ارتباط با فرشتگان، مختص پیامبران و ائمه علیهم‌السلام است یا افراد دیگر نیز می‌توانند از این شبهه‌ها برای دریافت علوم استفاده کنند؟ چنان‌که در ابتدای بحث اشاره شد، ارتباط حضرت مریم علیها‌السلام، جناب ساره و حتی افراد قوم لوط نشان می‌دهد که ارتباط با فرشتگان - حداقل در برخی از قالب‌ها - اختصاص به پیامبران ندارد.
در روایتی آمده است که:

فرشتگان پیوسته با یکی از صحابه به نام عمران بن حصین مصافحه

۱. کلینی، الکافی، ۴۳۱/۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ۳۷۱. سند این روایت موثق است.

۲. کلینی، همان، ۶۰۴/۱.

۳. کلینی، همان، ۶۷۰/۱؛ «إِنَّ عَلِيًّا علیه‌السلام كَانَ مُحَدَّثًا، فَقُلْتُ...»؛ صفار، همان، ۳۶۶. سند این روایت صحیح است. نیز رک: صفار، همان، ۳۲۴ و ۳۷۳؛ مفید، الإختصاص، ۲۸۷.

۴. کلینی، همان، ۶۷۰/۱؛ صفار، همان، ۳۶۶ و ۳۲۱-۳۲۲؛ مفید، همان، ۲۸۶-۲۸۷.

کرده و به زیارت وی می‌رفتند. پس از مدتی این ملاقات قطع شد. به رسول اکرم ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! مردانی نزد من می‌آمدند که زیباتر و خوشبوتر از آنان ندیده‌ام، ولی پیوند را قطع کردند و چندی است که از آنان خبری نیست. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا در راه خدا جراحی به تو رسید که آن را از دیگران کتمان می‌کردی؟» عرض کرد: آری. پیامبر ﷺ پرسید: «سپس آن را آشکار ساختی؟» گفت: آری. فرمود: «اگر همچنان تا هنگام مرگ بر کتمان زخم خود ثابت قدم می‌ماندی، فرشتگان تو را زیارت می‌کردند»^۱.

بنابراین، ارتباط غیرپیامبران و اوصیای آنان با فرشتگان، فی الجمله قابل دفاع است. اما آنچه جای سؤال دارد آن است که آیا تحدیث - که نوع خاصی از ارتباط با فرشتگان است - منحصر به پیامبران و ائمه علیهم‌السلام است یا خیر؟ بنا بر گزارشی، از محمد بن ابوبکر سؤال شده است که آیا فرشتگان با غیرپیامبران سخن می‌گویند؟ او پاسخ داد که:

مریم علیها‌السلام محدثه بود، اما پیامبر نبود؛ فاطمه علیها‌السلام محدثه بود، اما پیامبر نبود. ساره همسر حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرشتگان را دید، اما پیامبر نبود.^۲ با توجه به شواهد قرآنی درباره سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم علیها‌السلام می‌توان برداشت محمد بن ابی بکر را در مورد محدثه بودن حضرت مریم علیها‌السلام تأیید کرد. البته تمثیل روح بر آن حضرت در شکل یک انسان کامل، مطلبی غیر از محدث بودن است که درباره آن سخن گفتیم. محدثه بودن حضرت فاطمه علیها‌السلام نیز مسلم است؛ زیرا روایات مصحف فاطمه علیها‌السلام و املائی مطالب آن از سوی فرشته‌ای که در برخی از روایات، حضرت جبرئیل علیه‌السلام معرفی شده، اطمینان بخش است.^۳

بنابر روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام، سلمان رضی‌الله‌تعالی‌عنه نیز محدث معرفی شده است.^۴

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱/ ۹۴.

۲. هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ۲/ ۸۲۴، ۸۲۳؛ نیز رک: صفار، بصائر الدرجات، ۳۷۲؛ صدوق، علل الشرائع، ۱/ ۱۸۳؛ مفید، الإختصاص، ۳۲۹.

۳. رک: کلینی، الکافی، ۱/ ۵۹۲؛ صفار، همان، ۱۵۰.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ۱۲؛ صفار، همان، ۳۲۲.

در مقابل در روایتی دیگر، سخن گفتن فرشته با سلمان انکار شده و او محدث از سوی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی شده است که به او اسراری را بیان می‌کردند که دیگران تحمل آن را نداشتند.^۱ این معنا از محدث، در واقع خارج شدن از معنای اصطلاحی این واژه بوده و مورد بحث نیست.

در روایت دیگر نیز او محدث از امامش معرفی شده و بیان شده است که غیر از ائمه علیهم السلام کسی از جانب پروردگارش مورد تحدیث واقع نمی‌شود.^۲ محدث بودن از پروردگار، مخالف روایاتی است که صاحب سخن را فرشته معرفی می‌کردند؛ مگر آنکه منظور از محدث بودن از خداوند با واسطه فرشتگان باشد. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که «من دوست دارم مؤمن، محدث باشد» در ادامه این روایت از آن حضرت درباره معنای محدث سؤال شد و آن حضرت فرمود: «محدث کسی است که مطالبی به او فهمانده می‌شود».^۳ اگر مقصود از این فهم، فهم ویژه و خاصی باشد که در بحث تحدیث مطرح است، این روایت دلالت بر آن دارد که مقام تحدیث، اختصاص به ائمه علیهم السلام نداشته و هر مؤمنی می‌تواند به آن جایگاه نائل شود؛ اما اگر مراتبی از تیزهوشی مقصود باشد، با معنای اصطلاحی تحدیث که درباره آن سخن گفتیم متفاوت بوده و این حدیث از موضوع بحث خارج می‌باشد.

به هر حال با توجه به شواهد قرآنی که نشان می‌دهند برخی از غیر پیامبران و امامان علیهم السلام مانند حضرت مریم علیها السلام به مقام محدث بودن رسیده‌اند، می‌توان عمومیت تحدیث را تأیید کرد. برخی از روایات که حضرت فاطمه علیها السلام را محدثه معرفی می‌کنند، نیز اطمینان بخش هستند. بنابراین در مجموع می‌توان گفت مقام تحدیث به ائمه علیهم السلام اختصاص ندارد.

۱. صدوق، علل الشرائع، ۱/۱۸۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷/۱۴۶.

۳. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/۳۰۷؛ همو، معانی الأخبار، ۱۷۲: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا. قَالَ، قُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ الْمُحَدَّثُ؟ قَالَ: الْمَفْهُمُ». صفار، همان، ۳۲۲؛ طوسی، الأمالی، ۴۰۷.

نتیجه گیری

- می توان نکات زیر را به اختصار، نتایج مباحث پیشین دانست:
۱. ارتباط برگزیدگان خداوند با فرشتگان، از پیامبران یا غیر آنان، امری ممکن است و شواهد قرآنی و روایی آن را تأیید می کند.
 ۲. دو شیوه ارتباط با فرشتگان، یعنی تمثّل فرشتگان بر فرد برگزیده و سخن گفتن آنان با او، دارای شواهد قرآنی و روایی است.
 ۳. در روایات، ائمه علیهم السلام به عنوان حجت های خداوند، محل رفت و آمد فرشتگان معرفی شده اند.
 ۴. بنابر روایات، در برخی از موارد، فرشتگان در قالبی مادی نزد ائمه علیهم السلام حضور می یافتند.
 ۵. در بسیاری از موارد، ائمه علیهم السلام علوم حادث (روزانه) مورد نیاز خود را از طریق تحدیث از فرشتگان دریافت می کردند.
 ۶. به هنگام تحدیث، امام، فرشته را نمی بیند، ولی صدای او را می شنود.
 ۷. ارتباط ائمه با فرشتگان با دو شیوه یاد شده، به وسیله روایات معتبر قابل اثبات است.
 ۸. الهام غیر از تحدیث است. الهام، القاء مطالب در قلب است و تحدیث، شنیدن صدا بدون دیدن سخن گواست، هر چند گاهی الهام و تحدیث باهم رخ می دهند.
 ۹. محدّث بودن ملازم با مقام نبوت نیست؛ پیامبر به جهت شیوه دریافت و محتوای معارف دریافتی، با امام و محدّث متفاوت است.
 ۱۰. محدّث بودن افرادی مانند حضرت زهرا و حضرت مریم علیهم السلام نشان می دهد که این شیوه از ارتباط با فرشتگان، مخصوص پیامبران و ائمه علیهم السلام نیست.

قرآن کریم.

نهج البلاغة، قم، انتشارات دارالهجرة، [بی تا].

ابن أبی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، مصحح: محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقیق: محمد حسین حسینی جلالی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۹ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، مترجم: احمد فهری زنجانی، تهران، نشر جهان، ۱۳۴۸ش.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر، ۱۴۱۴ق.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط- القديمة)، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

اصفهانى، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه، دارالعلم-الدار الشامية، ۱۴۱۲ق.

بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.

حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثناعشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.

حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، محقق: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

صادق فی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.

صدوق، محمد بن علی بن حسین، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.

_____، کتاب من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.

_____، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ق.

_____، عیون أخبار الرضا عليه السلام، بی جا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.

_____، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.

_____، معانی الأخبار، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۱ ش.

صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: خراسان، حسن الموسوی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

_____، الأمالی، قم، انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق. _____، إختیار معرفة الرجال، معروف به رجال کشی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، محقق و مصحح: ضیاء الدین محمودی، نعمت الله جلیلی و مهدی غلامعلی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۱ ش.

عباشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق. فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین، علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق. _____، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.

قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۹ ق. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول والروضه، محقق: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق. _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.

مجلسی، محمد تقی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، محقق: حسين موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.

مغنيه، محمد جواد، تفسير الكاشف، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تصحيح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.

_____، الاختصاص، تحقيق: علي اكبر غفاري و محمود محرمي زندي، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.

_____، الأمالي، قم، انتشارات كنگره جهاني شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.

مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.

نعماني (ابن أبي زينب)، محمد بن ابراهيم، الغيبة (للنعماني)، تحقيق: علي اكبر غفاري، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهاللي، محقق: محمد انصاري زنجاني خوئيني، قم، الهادي، ۱۴۰۵ق.

أساليب ارتباط الملائكة بالأئمة

السيد علي الهاشمي

٣٤٢

ارتباط الملائكة مع الأنبياء والأوصياء والصفوة من عباد الله كمریم بنت عمران عليها السلام من المسائل المبحوث عنها في تراثنا القرآني والحديثي، ومع ذلك فقد اكتنفها شيء من الغموض؛ ولذلك تسعى هذه المقالة للإجابة على بعض الأسئلة المطروحة التي منها السؤال عن أصل ارتباط غير الأنبياء بالملائكة، وإذا كان الجواب ب: نعم فكيف يتم ذلك الارتباط؟ ونتيجة هذه الدراسة: أن ارتباط غير الأنبياء بالملائكة له شواهد من القران والروايات، وأن هذا الارتباط يتم عن طريقتين مذكورتين في المقال.

The Ways of Communication between Angels and Imams (a.s.)

Seyyed Ali Hashemi

۳۴۵

Communications between prophets and even some of those like Mary (a.s.) who have been chosen by God on the one hand and angels on the other is one of the important issues discussed in our Qur'anic and narrative culture. In spite of its importance, this issue has been for various reasons neglected. In the present writing, employing the analytic and descriptive methodology and studying hadiths of the Infallibles (a.s.), the author tries to provide a replies for the following questions: "does Qur'anic and narrative evidence confirm the communication between Imams (a.s.) and other people who are not prophets on the one hand and angels on the other?" and "if yes, in which ways is this communication established?" In this study, the author comes to the conclusion that there are Qur'anic and narrative arguments for this communication of Imams (a.s.) and other people who are not prophets and this communication is established in two ways: either angels are incarnated or Imams (a.s.) and other people who are not prophets communicate with angels through al-tahdith (the fact of speaking to someone). al-Tahdith is angels' speaking with the friend of God; in this case, the angel does not see the one with whom the angel speaks and only hears his voice. To establish such a communication, the one with whom the angel speaks needs not to be a prophet. This is other than inspiration in which some points come to one's heart.